

## گلوله های منظوم؛ مروری بر شعر انتفاضه \*

□ نرگس گنجی

چکیده:

بررسی منظم و سازمان یافته در شعر انتفاضه دشوار است زیرا همه جانبه بودن نهضت و بروز هر روزه مسائل گوناگون، باعث شده است که در هر شعر مسائل متعددی مطرح شود و دسته بندی موضوعی اشعار را دشوار سازد. همچنین محدود کردن شعر انتفاضه به شاعران فلسطین نیز با مشکل روبروست، زیرا انتفاضه ماهیتاً مرز نمی شناسد و مسئله فلسطین را از محدوده اراضی اشغالی به دایره وسیع اسلامی-عربی کشانده است. با توجه به این محدودیتها در این مقال کوشیده شده از خلال نمونه های شعر تنی چند از شاعران عرب و فلسطینی، تا حدی موضوع ملموس و به ذهن نزدیک گردد.

### سر آغاز

یکی از نویسندگان عرب در مقاله ای که مجله «الآداب» به سال ۱۹۹۱ منتشر ساخت، نوشته است: «نامه ها و نوشته هایی که از جانب ملت های دیگر به دست ما می رسد، بیانگر ارتباط عاطفی و صمیمانه آنان با انتفاضه و سپاهیان بی سلاح آن است که از کودکان، زنان، جوانان و پیران تشکیل شده است. این صداها شریف توانسته است - در میان

ابر ضخیمی از تبلیغات دشمنانه بر ضد مسأله فلسطین - سیمای حقیقی اشغال صهیونیستی و جنایتهای سرکوبگرانه و تروریستی آن را فاش کند.» (۱)

انتفاضه پرتو آفتاب امید را به دل‌های ادیبان عرب و فلسطینی تابانده و آنان را معتقد ساخته است که «بعد از انتفاضه وضعیت رژیم صهیونیستی به گونه سابق ادامه نخواهد یافت و نه تنها چنین است، بلکه طبعاً نژادپرستی صهیونیستی که مؤلداً اندیشه پیدایش این رژیم است نیز مستمر نخواهد بود.» (۲) با چنین امید و اعتقادی به انتفاضه، بدیهی است که شاعران عرب و فلسطینی حرکتهای سازشکارانه و ذلیلانه برخی سران عربی را - که برخلاف جریان انتفاضه ملت فلسطین حرکت می‌کنند - محکوم نمایند.

صاحب‌نظران معتقدند که قضاوت درباره ارزشهای شعر انتفاضه که چندین سال استمرار داشت و هنوز ادامه دارد، کاری است دشوار و بل ناممکن. زیرا اولاً این محدوده زمانی برای پیش بینی نهایی وضعیت این شعر کافی نیست و ثانیاً منابع - به علت پراکندگی - به حد کافی در دسترس محققان وجود ندارد و هر قضاوتی در این باره، بر پایه استقراء ناقص خواهد بود. (۳)

محمود درویش در این باره گفته است: «... واقعیت تازه ما هنوز نتوانسته است شعر نویس را بیافریند و نقشی که | شعر | اکنون بازی می‌کند چیزی جز به عاریت گرفتن حافظه غنایی - حماسی فلسطین و یا تصنیف سروده‌های اجتماعی نیست. در چنین شرایطی یک شاعر تنها درمی‌ماند که چگونه درباره این زبان پر شور و بی حد و مرز سخنی بگوید. باید در انتظار بنشینیم و فعلاً قضاوتی نکنیم: از کجا معلوم؟ شاید شاعری در همین لحظه مشغول سرودن شعر نوین باشد.» (۴)

### الف - انتفاضه در شعر عربی غیر فلسطینی

«سنگ» و کودک سنگ انداز در شعر انتفاضه، محور اساسی الهام شاعران را تشکیل می‌دهند و مضامین و تخیلات متعددی را در اختیار ذهن شاعران انتفاضه قرار داده‌اند که

مهمترین آن «مرغان ابابیل» است. نسل کودک و نوجوان فلسطینی که عظمت دشمن غرق در آهن و فولاد را حقیر یافته و با سنگپاره و چوب و تیر و کمان اسباب بازی با او به مقابله برخاسته و به ستوهش در آورده است، شاعران عرب را به حیرت و ستایش واداشته تا جایی که امید و آرزوی آینده را در سیمای کودک فلسطین می جویند.

«عبدالله عیسی لحدیلح» شاعر متعهد الجزائری چنین می گوید:

لک المجدُّ طفلاً یضمُّ علی صدرِ باقۀ من حجر

و ذکری عن الاجئین الحیاری العجر

و یزرع فی یاسا الامنیات و فی لیلنا نطفۀ من شعاع

و فی ذلنا کبریاء الفتوح، و فی حزنا اغنیات «القطاع»

و فی صمتنا صرخة الفاتحین یمزّون نحو الجنان زمر

لک المجدد... کافحت عتاً... / و أعطیت هذی العشائر شکلاً و معنی

و کنا أخف من الريح... کتاً!... و أتفه فی الناس و زنا

فَصِرْنَا بفضل الحجاره أضوی جباهاً و أبهج لونا

و صرنا- فتانا- کانا بشر!

و سفت حلم الشیوخ یسوق الشعوب الی مسلخ المؤتمر

لک المجدُّ طفلاً یضمُّ الی صدره باقۀ من حجر... (۵)

شاعر هنگامی که به کودک شجاع و سنگ انداز فلسطینی می نگرد او را در حالی می بیند که دسته گلی از جنس سنگ را همراه با یاد آوارگان و پناهندگان به سینه می فشارد! او با حرکت و تکاپوی خود به اعراب و مسلمانان که در اثر خاموشی و ضعف خوار شده اند، عزت و ابروی مجدد می بخشد. شاعر از این امیدآفرینی به «کاشتن» تعبیر کرده است تا دلالتی بر بارآوری و شکوفایی و برکت باشد. آنگاه متعرض سران عرب شده است که با شرکت در کنفرانسهای صلح و سازش، ملت‌های خود را به قربانگاه می برند. نیز نوجوان

انتفاضه را به عروج از راه شهادت - که از آن به «بالا رفتن از نردبان خون» تعبیر کرده است - فرامی خواند و او را بشارت می دهد که اگر به متابعت از احکام قرآن حرکت کند هرگز گمراه نخواهد شد.

آن چه در این فقره کوتاه از شعر نسبتاً طولانی عیسی لیلیح می خوانیم به خوبی نشان دهنده ویژگیهای شعر انتفاضه است، شاعر در یک مقطع کوتاه، به مسائل فراوانی اشاره می کند که همه آنان مانند زنجیر به یکدیگر متصل شده اند:

۱- مبارزه شگفت نسل نو با سنگ

۲- یاد آوارگان و پناهندگان

۳- بازگشت امید به جامعه اسلامی و عربی

۴- رستگاری و رسیدن مجاهدان به بهشت

۵- احیای عزت جامعه اسلامی

۶- انحراف سیاسی سران عرب

۷- الهام گرفتن مبارزه از قرآن کریم

۸- آینده روشن انتفاضه

اکنون فراز دیگری از این شعر را که در آن الهامات قرآنی به صورت بارزی موج می زند،

نقل می کنیم:

لک المجد یا بن «الحسنی»... إیاک و القمم الحائره!

و لا تلتفت للذین استحبوا الحیاة علی عزة الآخرة

إذا صحت «هل من معین؟» / یلف العروبة مخیف لتصرخ فیک الحجاره:

لیبک! انی هنا حاضره!

ألم تر؟ من یتق الله یمعل له مخرجاً

و یرزقه من حیث لا یحتسب بالحجر!

عذاً للطيور الأبايل هذا الفضاء الفسيح

و ضيقُ الممرات، ظلّ الزوايا و ذاك الصعود إلى ربّها كالْمسيح...

در این شعر اشارات متعددی به آیات قرآنی شده است که واضح ترین آن آیه دوم از سوره طلاق می باشد. شاعر معتقد است که یکی از مصادیق این آیه شریفه همین است ه سران اعراب به ملت فلسطین یاری نرسانند و خداوند مبارزه با سنگ را روزی غیر منتظره این ملت گردانید.

شاعر عراقی، جواد جمیل، به سال ۱۹۹۱ مجموعه شعری به نام «یسألونک عن الحجارة» منتشر کرده است و آن را به کسانی که نمی دانیم از کجا آمده اند ولی نیک می دانیم که به کجا خواهند رسید، به «کودکان سنگ» تقدیم کرده است. او نیز مانند عیسی لَحیلج، این نهضت را از افتادن به دام مذاکرات بر حذر می دارد:

أه يالونَ الدماءِ الطاهره / أه يا مئذنةَ الرّفضِ / بسفحِ الناصره

إنالم إعرِف لقاءاتِ العواصمِ

إنإدري أنّنا سكينه / تقطعُ إبهامِ المساومِ (۶)

جالب آن است که شاعر برخلاف بسیاری از شاعران انتفاضه، شیفته الهام گیری از «سنگ» نمی شود و نظرها را به حقایق تاریخی و فرهنگی که در ورای پدیده ها نهفته است، جلب می کند:

لم تكنْ ثورثنا، ثوره كَفّ و حجاره

إنّها ساحات مجدو و مخاضات حِضاره!

إنها الجرحُ المقاتل ... (۷)

نزار قبانی، شاعر سوری، از اولین شاعرانی است که شیفتگی اش به انقلاب نسل جدید فلسطین ابراز کرده است و مانند آنچه در سال ۷۶ «در هوامش علی دفتر النکسه» مطرح کرده بود، نسل دیروز را سرزنش کرده، و به کودکان امید بسته است:

بَهْرَوالدینا / و ما فی یدهم اِلَّا الحجارة

و اِضَاؤُوا كَالقنادیل / و جاؤُوا كالبِشارة

قاوموا... / وانفجروا / واستشهدوا

و بقینا دُبیاً قطیبیةً / صُفحت اُجسادُها ضِدَّ الحرارة... (۸)

اواز نسل انقلابی امروز فلسطین می خواهد که به راه خطای پدران خود نروند و در

مردانگی، معلم مردان باشند:

یا تلامیدَ غَزَوَ... عَلمونا... / بعضَ ما عندکم فنحنُ نسینا

عَلمونا بأنْ نَكونَ رجالاً / فلدینا الرجالُ صاروا عَجینا (۹)

او حیرت جهان کفر و استکبار را که نمی تواند پدیده غیر منتظره انتفاضه را در

محاسبات خود بگنجاند، چنین تصویر کرده است:

نَسألُ عنه الصُّحفُ الکبری: / أئی نَبیّ هذا القادِمُ من کنعان؟

أئی صَبیّ؟ هذا الخارجُ من رَجِمِ الأَحزان؟

ای نَباتِ اسطوری / هذا الطالع من بین الجدران

ای نهور / من یاقوت / فاصَّتْ من ورق القرآن؟ (۱۰)

تسأل صحف من امریکا کیف صبی غزاوی / حیفاوی / عکاوی / نابلسی

یقلب شاحنة التاريخ، / یکسر بلور التوراة؟ (۱۱)

کودک انقلابی و جسور فلسطینی ذهن شاعران انتفاضه را به یکباره به خود مشغول

داشته و چنان در چشم و دل آنان بزرگ شده است که در این که او فرزند همین امت است،

تردید کرده اند:

من وردة الحُلُم، أم من شَوَكة النَّدَمِ

بذکریات لهذا البال، لم تنمِ

فهل أتیتُم إلى الدینا بالارَجِمِ

مَنْ عَالَمِ الأَرْضِ أم من عَالَمِ النُّجُمِ

أم من نَشیجٍ و راءَ البال، مَئِصلِ

من این جتتم، منی (؟) الارحام عاجزة

لو تلك أرحامنا، كنتم لنا شَبهاً  
 لكنَّها الارض ملَّت من صغارنا  
 وسَلَّحتكم باحجارٍ مبارِكَةٍ  
 لستم باطفالنا، فالعجزُ من جدلٍ  
 أكرمْتُ سيماءكم، عن شِبةِ الرِّحمِ  
 فانبتتُ جيلها المنشودَ من عَدَمِ  
 مديدةَ العمرِ، اسطوريةَ الكَرَمِ  
 يُعطى النقبُ، وطالت دورة العُقمِ

در این شعر که بر وزن «قصیده بُرده» سروده شده است و به همان شیوه، با پرسش و ابهام آغاز می‌شود، شاعر کودک‌کان انتفاضه را فرزندان زمین می‌داند، زیرا نسل گذشته که نسلی ناتوان است، چگونه می‌تواند فرزندانِ چنین شجاع و سربلند داشته باشد؟ چرا که، فرزند هر کس چون خود اوست. آنگاه شاعر سخن شگفتی بر زبان می‌آورد و می‌گوید: از این پس «یتیم» کسی نیست که پدر ندارد، بلکه کسی است که فرزند ندارد:

سَمُوا يَتِيمًا، صغيراً فاقدًا لآبٍ و فاقدُ الطفل بعدَ اليومِ في يَتِيمِ (۱۳)  
 مضمون «حجر» نیز مانند «طفل» به قدری تکرار می‌شود که به اسطوره‌های تبدیل می‌شود، سنگی که از نظر شاعران گاه به شکل پرنده‌ای در می‌آید و گاه سنگی مقدس و آسمانی می‌نماید. (۱۴)

در برخی از مجموعه‌هایی که به عناوین مختلف، شعر انتفاضه در آنها گردآوری و منتشر شده است، نمونه‌هایی از سبزه و ناسره و برخی از سروده‌های شاعران کم‌تجربه و یا مقلد به چشم می‌خورد که تنها به خاطر ارزش موضوعی مورد توجه گردآورندگان واقع شده است. تعابیر مکرر و کهن‌گرایانه گرچه از خلاقیت حکایت ندارد، ولی بر کمیت این شعر می‌افزاید و حاکی از تبلور احساسات عمومی شاعران با تجربه یا کم‌تجربه است:

سائل سماءَ القدسِ كيف تأحجت  
 واسأل رُبي نابئس عن أشبالها  
 واجهتُم الجيشَ العَرَمَرم عَزَلًا  
 فغدا أرناب تتقى أحجاركم  
 ناراً تلظى يصطليها العادي  
 فهى العزّين و موطنُ الأسادِ...  
 إلا من الاحجارِ و الاجسادِ  
 و كائنها سجيلٌ ترمى الوادى (۱۵)

تعبیر کهن گرایانه مانند «أشبال» و «فهی العرین و موطن الآساد» و «الجیش العرمم» در این شعر بارز است.

### ب - انتفاضه در شعر مقاومت فلسطین

در یک مرور بر شعر عربی در زمینه انتفاضه، شیفتگی و شتابزدگی از اولین ویژگی‌هایی است که به چشم می‌خورد. اما به نظر می‌رسد که در شعر شاعران مقاومت فلسطین، شتابزدگی کمتر و تنوع مضامین بیشتر است. آنان به علت طنین تکان دهنده انتفاضه جذب مسئله فلسطین نشده‌اند، بلکه انتفاضه برای آنان مرحله جدیدی از مقاومت است. «راسم المدهون» که از مخالفان شعاری شدن شعر مقاومت است و بر ذاتی بودن آن تأکید دارد می‌گوید: «بعضی از افراد همه را به نوشتن شعر - ولو در سطح نازل - درباره انتفاضه دعوت می‌کنند. من با این دیدگاه مخالفم زیرا شهروند فلسطینی که در این مرحله سنگ را برداشته است، در مرحله دیگر وارد و در مرحله بعدی تفنگ بر خواهد داشت. سنگ، وسیله است. وظیفه من نوشتن درباره انسانی است که در پشت سنگ ایستاده است، نه درباره خود سنگ.» (۱۶)

یکی از تحلیل‌گران شعر انتفاضه معتقد است که به نقش زن در این شعر، در مقایسه با نقش کودک، کمتر توجه شده است. (۱۷) اکنون جا دارد که از صالح هواری شاعر فلسطینی انتفاضه که زن و کودک مبارز فلسطینی را همپای یکدیگر (احمد - ام احمد) تصویر کرده است، یاد کنیم. زنی که هواری ترسیم می‌کند. از میان توده‌های امّی و محروم فلسطینی برخاسته است و از هوش فطری و اصالت ویژه‌ای برخوردار است:

هل أتاکم حدیثٌ بنفسجوة عاشقوة

حاکموها بتهممة نقلی الحجاروة / للعاشقین الصغار!

أمّ أحمد لم تتعودد علی النوم / خارج أحلامها لیلة واحدة

فلماذا اذا حملوها جواز الرحیل / و قليلاً من الخبز و الأنتظار



أَمْ أَحْمَدَ عَرَفَةَ نَاضِحَهُ

تَفْهَمُ الطَّقَسَ مِنْ لَهْجَةِ الرِّيحِ / تَعْرِفُ سِرَّ الدَّخُولِ / إِلَى الْمَوْجَةِ الدَّارِجَةِ  
كَلَّمَا أَبْعَدُوهَا عَنِ النَّبْعِ أَكْثَرَ / شَدَّتْ بِحَنْجَرَةِ الْغَيْمِ مَوْلَاهَا  
يَنْسِفُونَ لَهَا الْبَيْتَ عِنْدَ الصَّبَاحِ / فَتَبْيِهُ عِنْدَ الصَّبَاحِ  
يَقْضُونَ أَحْلَامَهَا فِي الظَّهِيرَةِ / تَكْبِرُ أَحْلَامَهَا فِي الظَّهِيرَةِ  
يُعْطُونَهَا فِي الْمَسَاءِ جَوَازَ السَّفَرِ / فَتَمَرُّهُ فِي الْمَسَاءِ (۱۸)

ام احمد برای این شاعر، بنفشه ای عاشق است که برای عاشقان کوچک (کودکان انقلابی) سلاح سنگ را گردآوری می کند. او هوشمندانه و مانند پیشگویی با تجربه، از جریانات روز و آینده باخبر است و به مقاومت خستگی ناپذیر خود در مقابل ویرانی و کوچ اجباری ادامه می دهد.

از سوی دیگر کودکان نیز برای این شاعر نماینده آینده ای روشنند. آنان مبارزه حق طلبانه را جایگزین عقب نشینی های نسل گذشته کرده و برای هر ستم دشمن، قصاصی آماده کرده اند:

تَقُولُ الْمُقَالِيحُ فِي سُورَةِ الْحَجْرِ الْكَرْمَلِيِّ:

هِيَ الْحَرْبُ / عَيْنٌ / سَنُ بَسَنَ (۱۹) / وَلَكِنَّهَا حَرْبُنَا  
تَاكُلُ الْآنَ كُلَّ النَّصُوصِ الْهَزِيلَةِ:  
غَضْنٌ بِكُلِّ الْخَمِيلَةِ / وَطِفْلٌ بِكُلِّ الْقَبِيلَةِ / وَبَيْتٌ بِكُلِّ فِلَسْطِينَ..... (۲۰)

یکی از اشعاری که بیانگر تحولی عمیق در فضای شعر مقاومت فلسطینی همگام با انتفاضه است «عابرون فی کلامِ عابر» سروده محمود درویش است. این شعر به سال ۱۹۸۸ در شماره ۱۸۶ مجله «الأفق» به چاپ رسیده و لحن آن سرشار از تحقیر دشمن و حاکی از اطمینان به پیروزی است. اطمینانی که از مشاهده فراگیری و عظمت انقلاب مردمی ناشی می شود:

## ایها المازون بین الكلمات العابره

احملوا أسماءکم و انصرفوا / واسحبوا ساعاتکم من وقتنا، وانصرفوا  
 واسرقوا ماشئتمو من زُرقة البحر و زمل الذاکره  
 وخذوا ماشئتمو من صُور کی تعرفوا / انکم لن تعرفوا  
 کیف یبني حَجْرٌ من أرضنا سقَفَ السماء

اشغالگران، از نظر شاعر، عابرانی بیش نیستند که حضوری موقت و تحمیلی در  
 واژه‌های زبان و فرهنگ فلسطینی یافته‌اند. آنان در فلسطین حق آب و گل و ریشه تاریخی  
 و فرهنگی ندارند و در این مرحله از بیداری عمومی ملت فلسطین، وقت آن رسیده است که  
 سرمایه ناپایدار و گذرای خود را برداشته و فلسطین را از لوث وجود خود تهی گردانند. اگر  
 چه آنان توانستند گذشته را بر بایند و حال را وارونه جلوه دهند، ولی آینده از آن ملت  
 فلسطین است، زیرا این ملت ریشه‌دار و سرمایه‌اش نیز پایدار و اصیل است:

مِنْکُم السیفُ و مِنَّا دُمْنَا / مِنْکُم الفولادُ و النازُ و مِنَّا لِحْمُنَا  
 مِنْکُم دِبَابَةٌ أُخْرَى... و مِنَّا حَجْرٌ / مِنْکُم قَبْلَةُ الْغَازِ... و مِنَّا الْمَطْرُ....

ایها المازون بین الكلمات العابره

کالغبار المُرِّ، مَرُّوا أینما شئتم و لکن / لا تمزّوا بیننا کالْحَشْرَاتِ الطَّائِرَةِ (۲۱)

تحقیری که شاعر در تکرار افعال امر - به ویژه در لفظ «انصرفوا» - در این شعر نهفته  
 است از تحقیری در شعر سمیح القاسم در لفظ مقابل آن، یعنی «تَقَدَّمُوا» رخ می‌نماید،  
 مؤثرتر است؛ چه، هنگامی که دشمن تنها مزاحمی حقیر باشد، تحدی معنایی ندارد:

تَقَدَّمُوا... /...

تقدموا / طریقکم وراءکم / و عَدُّکم وراءکم

و بحرکم وراءکم / ولم یزل أمامنا -

طریقتنا و غَدْنَا و بَرُّنا و بحرنا / و خیرنا و شَرُّنا

فما الذى يدفَعُكم من جثثٍ لجنثٍ / و كيف يستدرجكم من لوثٍ / للوثى  
سفر الجنون المبهم... (۲۲)

شاعر، بی اعتباری استنادات اسرائیلیان به متون تلمودی و توراتی را برای بقاء در فلسطین که آنان را هر چه بیشتر به جنایت وامی دارد، به «سفر الجنون المبهم» تعبیر می کند.

اصالت و مردمی بودن انتفاضه و دوری آن از دایره بازیهای سیاسی رایج این ادبیات را به نقطه توجه و امید شاعر فلسطینی تبدیل و او را مطمئن ساخت که باید منتظر طلوع تازه ای باشد که صبح صادق حیات را بشارت می دهد:

من أين يَطْلُعُ كوكبى؟

لدمى ... / صهيلُ البر تقال

للارض ... / زهرُ الخليل،

لاطفال ... / أجنحةُ الحجارة و الثمار...

لنشيدهم ... / صوتُ الحياة (۲۳)

صادق عبدالرحيم به درستی معتقد است که مرحله انتفاضه را دیگر نمی توان مقاومت نامید، بلکه مبارزه فلسطینی وارد مرحله تحدى و ستیزه جویی شده است و شعر این مرحله نیز شعری مهاجم و ستیزه جو می باشد. (۲۴)

### حاصل بحث

اکنون شایسته است که ویژگیهای مشترک غالب اشعار انتفاضه که مورد مطالعه قرار گرفته است، به عنوان نتیجه بحث به اجمال ذکر شود.

۱- کودک و نوجوان انقلابی فلسطینی در شعر انتفاضه محور اصلی سخن شاعران است. آنان ظهور نسلی انقلابی را با شگفتی ستایش می کنند و سران عربی و نسلهای گذشته را در مقایسه با شجاعت و جسارت این نسل عاری از هر گونه سلاحهای متداول،

تحقیر می‌کنند.

۲- شخصیت کودک فلسطینی در شعر انتفاضه با لفظ «حجر» و «مقلاع» گره خورده است تا جایی که به «طفل الحجاره» شهرت یافته است. کودک و سنگپاره که سلاح ساده اوست، برای شاعران الهامات و تداعیهای گوناگون دارند که مشهورترین آن «مرغان ابابیل» و سنگهای «سجیل» است.

۳- محور دیگر شعر انتفاضه، زن فلسطینی است که حامی نسل نو است و در کنار آنان به شهادت می‌رسد. زن فلسطینی گرچه در قالب شهید و مادر شهید در اشعار مقاومت سابقه‌ای دیرینه دارد ولی در برخی از اشعار مرحله انتفاضه به اسطوره مقاومت تبدیل شده است.

۴- شعر انتفاضه، مانند خود انتفاضه، از الهامات قرآنی و اسلامی سرشار است.

۵- امید به آینده و احساس قدرت و ستیزه‌جویی از ویژگیهای شعر این مرحله است که ناشی از تأثیرات استمرار و فراگیری نهضت اسلامی فلسطین می‌باشد.

۶- شعر انتفاضه از مرزهای فلسطینی فراتر رفته و همه جهان به ویژه منطقه عربی را فراگرفته است تا پاسخی باشد به حرکت ملت فلسطین که خالی از گرایش‌های قومی و حزبی و فرقه‌ای به قیام برای نابودی باطل، اقدام کرده است. بنابراین محدود کردن شعر انتفاضه به مرزهای فلسطین متکلفانه است.

## یادداشت‌ها:

\* این مقاله برگرفته از رساله کارشناسی ارشد سرکار خانم نرگس گنجی است.

۱- د. عبدالعزیز المقالح، «الصوت الفلسطيني في قصيدة الانتفاضة، الآداب، ۱۹۹۱، شماره ۴-۶، ص ۲

۲- الانتفاضة و ثورة اذار و...، (جورج جبور) كتاب الانتفاضة، ص ۲۰

۳- ر ک: مجله العالم، دسامبر ۱۹۹۱، شماره ۸، ۴، ص ۴۹ و نیز: البلاد، شماره ۳۸ صفحه ۶۳ مصاحبه با يوسف جادالحق و نیز: مجله العالم ۱۹۹۱، شماره ۴-۶ «الصوت الفلسطيني في قصيدة الانتفاضة»، ص ۲

۴- روزنامه اطلاعات، ۲۷ شهریور ۱۳۶۹ (۱۷ سپتامبر ۱۹۹۰)، شماره ۱۹۱۴۲ «انتفاضة سرود

جاری فلسطین»، ص ۷، ترجمه محمد رضا ترکی، به نقل از الكرمل، شماره ۳۳، سال ۱۹۸۹

۵- «اطفال الحجر»، العالم، ۷ دسامبر ۱۹۹۱، شماره ۸، ۴، ص ۵۲

۶- يسألونك عن الحجارة، ص ۴۲-۴۳

۷- همان، ص ۴۶

۸- ثلاثية اطفال الحجارة، ص ۹ ص ۳۹ نگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۹- مأخذ سابق، ص ۳۲-۳۳

۱۰- همان مأخذ، ص ۵۶

۱۱- همان مأخذ، ص ۶۳

۱۲- حسن حيدر، «الانتفاضة» ادب الانتفاضة - الثورة، ص ۸۵

۱۳- مأخذ سابق، ص ۹۰

۱۴- ر ک: كتاب الانتفاضة «قرأة في ديوان الثورة» ص ۷۲-۷۹

۱۵- اشرف السيد، «عاشق فلسطين»، ادب الانتفاضة الثورة، ص ۲۳۹-۲۴۰

- ۱۶- «لابد من مراجعة نقدية...»، العالم، ۲۸ نوامبر ۱۹۹۲، شماره ۴۵۹، ص ۵۰
- ۱۷- صادق عبدالرحيم، «قراءة في ديوان الثورة»، كتاب الانتفاضه، ص ۶۸
- ۱۸- أم أحمد لاتباع مواويلها، ص ۳۹- ۴۰
- ۱۹- الهامى است از آيه ۴۵ سوره مائده
- ۲۰- مأخذ سابق، ص ۵۳
- ۲۱- رك: «الصوت الفلسطيني في قصيدة الانتفاضه»، الآداب، ۱۹۹۱، شماره ۴-۶، ص ۲-۸  
ونيز: رك.
- ۲۲- همان مأخذ، ص ۹
- ۲۳- عصام ترشحاني، «أعراس انقذيفة»، كتاب الانتفاضه، ص ۱۷۵
- ۲۴- كتاب الانتفاضه، ص ۶۲



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی